هرات در نزاع ایران و انگلیس

ترکمان، محمد

توضیحاتى براى آشنایى با فضاى صدور سند اهمیت و موقعیت سوق الجیشى افغانستان و هرات در رابطه با هندوستان در سالهاى مورد بحث، به آن سرزمین عنوان و لقب«دروازه»و«کلید»هندوستان را داده و موجب شده بود که اشغالگران انگلیسى در دوران سلطه استعمارى خود بر هند، حساسیت خاصى نسبت به آن خطه ابراز دارند، و در اندیشه جدایى آن از ایران بکوشند.

در راستاى همین سیاست، هنگامیکه در پى امتناع امیر افغانستان از دادن مالیات به دولت ایران، محمد شاه قاجار در سالهاى 1253-1254(1837- 1838 م)قشون را به سوى هرات حرکت داد، و مدت ده ماه آن شهر را در محاصره گرفت، در این حال ستوان انگلیسى توپخانه«الدردیاتینجر»با لباس مبدل همراه با جمعى دیگر از جاسوسان انگلیسى به دفاع از حصار شهر پرداخت.

در ایامى که حصار هرات در حال شکستن بود، سرجان مک‏نیل وزیر مختار انگلیس در ایران، با احساس خطرى که براى سرمایه‏دارى انگلیس مى‏کرد، وقیحانه در امور داخلى ایران مداخله کرد و براى خاتمه دادن به محاصره هرات به محمد شاه اخطار نمود.

متعاقب اخطار مزبور، نیروهاى کمپانى هند شرقى به بندر بوشهر هجوم آوردند و در ربیع الاول 1254(19 ژوئن 1838)جزیره خارک را در خلیج فارس عنفا متصرف شده، و محمد شاه را با استفاده از نقاط ضعف او و مجموعه نظام، مجبور به پایان بخشیدن به محاصره هرات در هجدهم جمادى الاخرى 1254 ه نمودند.شکست مذکور، ضربه هولناکى بر استقلال کشور و«لطمه بزرگى بر حیثیت ایران در داخل و خارج بود.» 1

گزافه نیست اگر گفته شود که بسیارى از فتنه‏ها و آشوب‏هاى داخلى و برادر کشى‏ها و درگیریهاى با روسیه تزارى و ظهور«مذاهب»مجعول، و قتل رجال ایران، و انهدام بنیانهاى کشور، و تضعیف دائمى آن، در رابطه با حفظ و تداوم و استمرار غارت هر چه بیشتر و بهتر هندوستان بوده و از دیدگاه طراحان این سیاست، قدرت و عظمت، و حفظ تمامیت ایران، و آسایش و رشد و رفاه مردم آن، امرى مغایر با سیاست فوق و غیر قابل پذیرش، و مضر و مخل به منافع طبقات حاکمه انگلستان شناخته مى‏شده است.

یار محمدخان حاکم هرات-و پس از او فرزندش صید محمدخان-على‏رغم توطئه‏هاى انگلیس، خود را مطیع دولت ایران مى‏دانستند.انگلستان، خوفناک از گسترش این اطاعت و ارتباط، در 15 ربیع الثانى 1269(25 ژانویه 1853)از دست نشانده خود- میرزا آقاخان نورى، صدر اعظم ایران-تعهداتى در باب هرات دریافت مى‏کند، که به نوشته مؤلف:«تاریخ روابط سیاسى ایران و انگلیس در قرن 19»چیزى جز تسجیل «قباله هرات»در ازاى قدردانى صدر اعظم از همراهى‏هاى دولت انگلیس» 2 نیست.

با این معاهده که بدون مقدمه و سابقه نوشته و به سفارت انگلیس در تهران تسلیم شد، حقوق ایران در هرات نقض و پایمال گردید و انگلیس بدون هیچگونه ضرر و زیان امتیازات فراوان به چنگ آورد. 3

در جمادى الثانى 1270(30 مارس 1854)، معاهده‏اى میان شاهزاده غلام حیدرخان فرزند امیر دوست محمدخان امیر کابل-به نمایندگى از پدر-در پیشاور با«سرجان لارنس»کمیسر عالى پنجاب-به نمایندگى کمپانى هند شرقى-منعقد مى‏گردد، و سپس مذاکرات تفصیلى آن با حضور شخص امیر دوست محمدخان در پیشاور به انجام مى‏رسد، و با تصویب این معاهده، سلطه انگلیس بر افغانستان گسترده‏تر، و استقلال آن کشور براى بار دیگر مورد تجاوز قرار مى‏گیرد.

در محرم 1272 ه، محمد یوسف میرزا در هرات با برکنارى صید محمدخان، و نشستن بر سریر حکومت زمینه را براى انگلیسها بیش از بیش مساعد و بر وفق مراد مى‏گرداند.

پناهنده شدن یکى از مواجب گیران و خانه زادان دربار موسوم به«میرزا هاشم نورى»به سفارت انگلیس، تحت پوشش اعتراض به عدم موافقت دولت با اضافه نمودن بر حقوق و مواجبش، و پشتیبانى کاردار سفارت-«تیلور تامسن»-از میرزا هاشم و تصمیم بر واگذارى شغل منشى‏گرى به فرد مذکور در سفارت، که مواجه با مخالفت دولت ایران مى‏شود، و اقدام وزیر مختار جدید«سرچارلز مورى»، براى اعزام میرهاشم به شیراز، و واگذارى شهبندرى و وکالت آن سفارت به میرزاهاشم، که آن نیز مواجه با مخالفت دولت مى‏گردد، و ظهور و شیوع مسئله پروین خانم، همسر میرزاهاشم، و خواهر گلین خانم، همسر ناصر الدین شاه که حاکى از داشتن روابط نامشروع با تامسن و مورى بود، و برده شدن شخص موصوف به امر دولت به خانه پدرش، و دخالت سفارت در امر میرزا هاشم و پروین خانم که موجب مبادله مراسلات متعدد، بین سفارت و وزارت امور خارجه در دو ماهه صفر و ربیع الاول 1272 ه مى‏گردد 4 و در نهایت على‏رغم کوتاه آمدن دولت ایران، و پادرمیانى وزیر مختار فرانسه«مسیو بوده»با تکالیف شاقه وزیر مختار انگلیس مواجه مى‏شود، و با بهانه قرار دادن عدم استرداد پروین خانم به شوهرش در دایره سفارت به دستور وزیر مختار، در نهم ربیع الاول 1271 ه، بیرق سفارت را پائین کشیده، و قطع روابط را اعلام مى‏دارند و بدین گونه پرده دیگرى از توطئه‏ها و بهانه جوییهاى انگلیس در ایران بالا مى‏رود. 5

ناصر الدین شاه در مقابل تکالیف مالایطاق، و سلطه جویانه سرچارلز مورى در نامه‏اى خطاب به وزیر امور خارجه، به تاریخ 15 ربیع الثانى 1272 چنین مى‏نویسد:

«مورى مى‏نویسد که اولیاى دولت انگلیس همیشه طالب این بودند که استقلال سلطنت ما استحکام پذیرد، و خودش هم به همین عقاید بوده است.سفراى آن دولت عجب طالب استقلال سلطنت ما هستند!یک روز فرهاد میرزا عموى ما را حمایت و تقویت مى‏نمایند که از ما بیگانه شود، و تمرد از حکم ما نماید، و یک روز نوکر خانه‏زاد ما را علانیه بر خلاف رأى ما تصاحب مى‏نمایند!امروز خواهر زن ما را به زور خودش مطالبه مى‏نماید!نمى‏دانیم چرا همه موضوع مسئله را از دست داده‏اید؟مستر موره مقصودش اینست که خواهر زن ما را به زور خودش ببرد.حکم ما این است که زیر این خفت نمى‏رویم و نخواهیم داد....این نوشتجات مستر موره هم چون زیاده از حد ادب خارج، و از اندازه حقوق سفارت، وانگهى بعد از قطع مراوده، بکلى بیرون بود، ضبط آنها هم هیچ شایسته نیست، البته پس بدهید و نگاه ندارید..... 6 »

شاه قاجار در نامه‏اى دیگر به تاریخ 20 ربیع الاول 1272(اول دسامبر 1855 م)خطاب به میرزا آقاخان نورى، راجع به تعدیات و نوشته‏هاى تند و زننده وزیر مختار انگلیس به شاه، از جمله چنین مى‏نویسد:

«شب گذشته ما کاغذ وزیر مختار انگلیس را خواندیم، از بى‏ادبى و بى‏معنى‏اى، و بى‏باکى او خیلى تعجب کردیم که اینطور جسورانه نوشته است، و کاغذى را هم که قبلا نوشته بود، خیلى خودسرانه و بى‏ادبانه بوده...

از زمان شاه سلطان حسین که ایران در آن تاریخ به منتها درجه هرج و مرج رسیده بود، مخصوصا در چهارده ساله اخیر زندگانى او، که بکلى علیل و رنجور و ناتوان شده، نمى‏توانست به کارهاى مملکت رسیدگى کند، تا به امروز کسى قادر نبوده ولو یک دولتى یا نماینده آن نسبت به شهریار ایران سو ادب نشان بدهد، حال مگر چه شده است که وزیر مختار احمق اینطور جسورانه رفتار مى‏کند؟» 7

وزیر مختار انگلیس در 24 ربیع الثانى 1372 ه (5 دسامبر 1855 م)، تهران را ترک مى‏کند.دوست محمدخان حاکم کابل، با نظر و پشتیبانى انگلیس، پس از فوت کهندل‏خان، قندهار را در جمادى الاول 1272 ه متصرف، و با استظهار انگلیس عازم تسخیر هرات مى‏گردد.

محمد یوسف میرزا، حاکم هرات، از مرحوم سلطان میرزا حسام السلطنه، والى خراسان کمک مى‏طلبد.والى خراسان براى یارى او نیرویى گسیل مى‏دارد. محمد یوسف میرزا به نیروهاى اعزامى خیانت مى‏ورزد، مرحوم حسام السلطنه خود عازم هرات مى‏شود، و حصار هرات را از رمضان 1272 تا 25 صفر 1273، زمان گشایش حصار شهر در محاصره مى‏گیرد.

ملاحظه هرات در ید ایران براى انگلیس قابل پذیرش نبود، چون همانگونه که«ادواردز»کمیسیر عالى انگلیس در پیشاور مى‏گوید، سیاسیون انگلیس معتقد بودند:«بمراتب بهتر است که هرات در دست امیر کابل باشد، تا در تصرف شاه ایران، زیرا امیر دوست محمدخان زیر فرمان ماست، و حال آنکه شاه ایران ارتش بزرگى در اختیار خود دارد.» 8

و با چنین اعتقادى، روشن است که انگلیس با فتح هرات بر فشارها و توطئه‏هاى خود علیه ملت و کشور ایران بیفزاید.

چند ماه پس از خروج وزیر مختار انگلیس از ایران، میرزا آقاخان نورى، فرخ‏خان کاشانى، ملقب به امین الدوله، را که از«غلام بچه‏گان خاص فتحعلى شاه بود، و سپس به مقام پیشخدمتى او نائل آمده و در عهد محمد شاه و ناصر الدین شاه ترقى شایانى 9 »کرده بود و در 11 ذیقعده 1272 عازم اسلامبول و فرانسه بود، مأموریت مذاکره با سفیر انگلیس در استامبول را نیز داد، تا ترضیه خاطر دولت انگلیس را حاصل نماید.

فرخ‏خان که در آغاز مواجه با عدم توجه «لردرد کلیف»سفیر انگلیس در اسلامبول، که به نوشته مرحوم بامداد«از تمام جریانات داخلى و خارجى ایران کاملا آگاه بود» 10 ، گردیده بود، شرایط سخت رد کلیف را براى آغاز مذاکرات که عبارت بود از:ترضیه اولیاى دولت انگلیس، بازپس گرداندن سپاه از هرات و افغانستان و پرداخت زیان وارده به افغانستان، پذیرفت، و پس از اعلام خبر موافقت دولت ایران با پیشنهادات فوق به سفیر انگلیس، این بار مواجه با تکالیف ششگانه و دشوار دیگر دولت انگلستان گردید، و مخابره خبر آن تکلیف به ایران، چون مصادف با خبر فتح هرات توسط مرحوم حسام السلطنه گشته بود، نه تنها توسط ناصر الدین شاه رد گردید، بلکه دستور ابطال تعهدات قبلى فرخ‏خان نیز صادر شد.

عدم قبول پذیرش ایران در تاریخ 25 ربیع الاول 1273(24 نوامبر 1856 م)مبنى بر عمل به مواد سه‏گانه پیشنهادى وزیر مختار انگلیس در اسلامبول، از سوى مقامات انگلیسى به امید دستیابى به امتیازات فراوان‏تر و تضییقات بیشتر بر دولت ایران انجام مى‏گرفت.

فرخ‏خان کاشى پس از عدم توفیق در اسلامبول، راهى فرانسه گردید، و در 24 جمادى الاولى 1273 ه وارد پاریس شد.

در 20 ذیحجه 1272 ه(22 اوت 1856 م)، دستور قطعى تدارک جنگ، و فرستادن لشکرهاى انگلیسى به ایران، به بمبئى رسید، و در تاریخ دوم ربیع الاول 1273 ه(اول نوامبر 1856 م)«چارلزجان کینگ»فرمانده کل هند، و رئیس کمپانى هند شرقى عملیات جنگى آینده را اعلام کرد.

سفاین جنگى انگلیس، سه ماه و پنج روز پس از حرکت ناوها از کرانه هندوستان، و چهار روز پس از اعلام خبر جنگ، روز ششم ربیع الثانى 1273(4 دسامبر 1856 م)بدون مواجه شدن با مقاومتى در جزیره خارک پیاده شدند 11 .در 9 ربیع الثانى حمله را آغاز و بوشهر را متصرف شدند، و سپس به تسخیر محمره و پیشروى به سوى اهواز پرداختند.

به نوشته«سرپرسى سایکس»بریتانیا در این موقع بر ضد ایران از دو راه وارد عمل شد:«یکى غیر مستقیم، و آن عبارت از امضاى معاهده دومى در ژانویه 1857 با دوست محمدخان بود، که مطابق آن ماهیانه مبلغ یکصد هزار روپیه کمک خرج در طى جنگ با ایران به دوست محمدخان اعطا مى‏شد، به شرطى که تمام آن مبلغ را صرف ارتش خود نماید.علاوه بر این مقدار زیادى تفنگ براى تجهیز او ارسال شد...اما راجع به اقدام مستقیم، همانا اعلام جنگ بریتانیاى کبیر به ایران بود... 12 »

«دنیس رایت»درباره این جنگ مى‏نویسد: «مورى، وزیر مختار انگلیس، پس از خروجش از تهران در ماه دسامبر 1855، وزارت خارجه را براى یک لشکرکشى تنبیهى به ایران تحت فشار گذاشته بود، تا حدى که با در نظر داشتن این موضوع سپاهى در بمبئى مستقر شد، و هنگامى که در سپتامبر 1856

مرحوم سلطان مراد میرزا حسام السلطنه دستور لازم از لندن صادر گردید، به نواحى فارس عزیمت کرد.پالمرستون هیچ اعلام جنگ رسمى نکرد، چون این کار مستلزم تصویب مجلس بود که در آن هنگام تعطیل بود...از اینرو حالت جنگ را حکومت هند اعلام کرد.....» 13

بنا به نوشته مؤلف، تاریخ نظامى ایران، به دنبال اشغال جزیره خارک«در سراسر کشور غلیان ملت شروع شده، کلیه طبقات ملت مصمم به جنگ شده‏اند.» 14

اشتغال نیروهاى نظامى ایران در جبهه افغانستان، مشکلاتى را براى مقابله با مهاجمین و متجاوزین انگلیسى در جبهه جنوب به وجود مى‏آورد، لذا به اردوى سیستان امر مى‏گردد تا به سوى بندر بوشهر حرکت کند.قبل از رسیدن اردوى سیستان، در منطقه فارس، افواج شیراز، و فوج کمازون، و فوج بوشهر، با سواران ممسنى و قشقایى در بین راه بوشهر-شیراز متمرکز مى‏گردند و میرزا محمدخان قاجار، از سوى ناصر الدین شاه به فرماندهى ارتش جنوب معین مى‏شود.

به نوشته مولف مذکور، مدافعین اسلام و استقلال ایران «غالبا با لباسهاى شخصى خود به صحنه جنگ آمده بودند.این سربازان عریان، از حیث حسن اخلاق و پایدارى و از خودگذشتگى و جوانمردى حیرت انگیز بودند ولى مع التأسف هیچ چیزى نداشتند 15 .»

در این ایام که صفحات جنوب کشور ناظر جانبازیهاى تنگستانى‏ها، قشقایى‏ها، و چاکوتاهى‏ها و سایر مدافعین استقلال کشور، و مخالفین حاکمیت سلطه‏گران جهانخوار بر میهن بود، به نوشته«سپهر»، ناصر الدین شاه دستور به اجتماع مردم دارالخلافه در روز پنجشنبه یازدهم جمادى الاول 1273ه.در مسجد شاه تهران داد.در روز موعود، جمعیتى در حدود 20 هزار کس از طبقات مختلف در مسجد مزبور گرد آمده، و دستخطى از شاه به قرار ذیل قرائت گردید:

«معلوم باد که ما هیچوقت به ازهاق نفوس، و اراقت دماء رضا نداده‏ایم، و این هنگام که کارداران انگلیس در مخاصمت و مناجزت ما یک جهت شدند، و ابواب مقاتلت و مبارزت فراز داشتند، و به نقض عهد و کسر میثاق اتفاق کرده، دولت اسلام را ذلیل و زبون خویش خواستند، و هر روز به تقریر تکلیفى شاق ما را ممتحن داشتند.

بر ما و جمیع مسلمین واجب افتاد که کمر استوار کنیم و از خداى خواستار شویم، و به یارى رسول مجتبى، و على مرتضى از جهاد و غزانپرهیزیم.و غرور خصم را درهم شکنیم، تا مکشوف افتد که ملت شریف اسلام، و دولت غیور ایران خوار و ذلیل انگلیس نخواهد شد.و من که پادشاه مملکت و خداوند سلطنتم، در تقویم دین و دولت، جان و مال خویش را ایثار داشته نثار خواهم کرد.

همانا چاکران غیور و رعایاى دیندار ما هرگز ما را تنها نخواهند گذاشت.»

و پس از قرائت دستخط فوق، منشورى که با قلم دبیران حضرت تحریر یافته بود خوانده شد که خلاصه آن چنین است:

«همانا حفظ عهود و شرایط مواثیق هیچ دولتى را خارمایه نداشتیم.لکن اهالى انگلیس عهد بشکستند و ناگاه به بندر بوشهر تاخته، نشیمن ساختند و مواضعه که ایلچى کبیر انگلیس با سفیر کبیر ما در کار صلح نهاده بود وقعى نگذاشتند، بلکه این معاهده را نیز ادات غرور و غفلت لشکر ایران داشتند.

لاجرم ما را که خداوند بارى بحفظ دین و دولت گماشته، متوکلا على الله از کار حرب و ضرب دست باز نخواهیم داشت.

اهالى ملت و همدینان ما که به غیرت و مردانگى در تمامت ممالک نام بردارند و سالها در سایه رأفت و ملاطفت اجداد امجاد ما با خصب نعمت، وسعت عیش زیسته‏اند ما را تنها نخواهند گذاشت.»

متعاقب این واقعه، شورى در سراسر کشور پدید آمد، و گروه گروه از مردم آماده، و عازم جهاد گردیدند.

علماى بسیارى که سیاهه برخى از آنان در مجلد چهارم ناسخ التواریخ(صفحه 283)مضبوط است نیز عریضه نوشته، اجازه حرکت براى مبارزه با قواى دشمن متجاوز را طلب نمودند.

متأسفانه حاکمیت، فاقد انسجام و برنامه و صلاحیت لازم براى بسیج مردم در مقابله با دشمن متجاوز بود، و نتوانست از این نیروها به صلاح کشور و مردم سود جوید و به دلیل بى‏ایمانى فرماندهان و خیانت عناصرى چون میرزا آقاخان نورى، صدر اعظم و...جانبازیهاى بومیان منطقه نیز مانع از شکست از قواى مهاجم متجاوز نگردید.

تذبذب و تردید ناصر الدین شاه، و مساعى خائنانه میرزا آقاخان نورى و سایر جواسیس انگلیس، و....در زمانى که مرحوم حسام السلطنه فاتح هرات، همچون یک فرمانده نظامى انقلابى و متفکر و دوراندیش امر به مقاومت مى‏کرد و:«قاصدها مى‏فرستاد و فریادها مى‏کرد که در هندوستان شورش عظیم برپا شده، هر چه از انگلیس‏ها بخواهید خواهند داد، بیدار باشید، مفت نبازید و از آمدن کشتى‏هاى انگلیسى به بوشهر نگران نباشید، انگلیس‏ها هرگز نمى‏توانند از برازجان بالاتر بیایند 18 ...»موجب گشت تا فرخ‏خان کاشى، به وساطت‏ ناپلئون سوم، در 7 رجب 1273(4 مارس 1857 م) معاهده ننگین پاریس را با«لردکولى»سفیر انگلستان در پاریس، در 15 ماده منعقد گرداند.

اعتماد السلطنه در کتاب خلسه یا خوابنامه، تألیف خود، از قول میرزا آقاخان صدر اعظم، در این باره مى‏نویسد:

«براى اینکه فرخ‏خان امین الدوله را هم دور کرده باشم، بعنوان اصلاح مقدمه جنگ با انگلیس ویرا مأمور فرنگ کردم، اما میل نداشتم کار بزودى بانجام برسد. بر خلاف منظور و مقصود من او پولى از انگلیس گرفته و عاجلا کار صلح را انجام داد.اگر عجله نکرده بود، فتنه و بلواى هند بروز کرده بود و انگلیس‏ها مضطرب شده، کار بدلخواه ما مى‏گذشت، در این صورت هرات را واگذار نمى‏کردیم، و بنادر خود را نیز مسترد نموده، بلکه قسمت بزرگى از افغانستان را هم دست مى‏انداختیم، و خسارت جنگ قابلى هم از دولت انگلیس مى‏گرفتیم.افسوس که عجله فرخ‏خان نگذاشت، و آن مقدمه برعکس نتیجه داد، هرات از دست رفت، بلکه حق ثابت ما در افغانستان باطل گردید، ایران بجاى آنکه منتفع شود مبلغى گزاف متضرر شد.» 19

ژنرال سرپرستى سایکس، على‏رغم موذیگریش، نتوانسته خوشحالى خود را از عقد قرار داد صلح در لحظاتى که انگلیس سخت بدان محتاج بود، پنهان کند و مى‏نویسد:

«در چند هفته بعد، شورش بزرگ هند شروع گردید.خیلى خوب بود که نیروهاى انگلیس در ایران، و یا در افغانستان گرفتار نبودند.» 20

واتس نیز در این باره مى‏گوید:

«دولت انگلیس از اینکه چیزى موجب تعویق امضاى عهدنامه صلح نشده بود، خوشوقت گردید و... در این موقع خدمت هر افسر و سرباز وفادارى در هند مورد نیاز بوده و اگر جنگ ایران دوام یافته بود، هند از خدمات افسرانى مانند«سرجیمزاوترام»«سرهنرى هاولون»...و دیگران که احتیاج فراوان بوجود آنها در میان بود محروم مى‏گردید.

تاورود بسیار بموقع واحدهاى انگلیسى از کرانه خلیج فارس شورشیان مدتى میدان مبارزه را بى‏مانع در دست داشتند، و اگر قواى مزبور بموقع نمى‏رسیدند، تعیین حدود و مدت شورش و طغیان امکان نداشت.» 21

روشن است که با وجود ابتکار عمل در دست دشمن، و تعیین زمان و مکان و شروع عملیات جنگ و صلح توسط طراحان استعمارى انگلیس، نتیجه‏اى بهتر از آنچه که مؤلف تاریخ روابط سیاسى ایران و انگلیس در قرن 19 به عنوان حاصل جنگهاى 1273 به قرار ذیل مى‏آورد، عاید ایران نمى‏توانست شد:

«در هر حال آنچه را که دولت روس در سال 1243 ه(1828 م)به موجب معاهده ترکمانچاى پس از بیست و پنج سال جنگ به دست آورده بود، انگلیس‏ها نیز بعد از بیست و پنج سال کشمکش و مبارزه و جنگ و خونریزى در سال 1273 ه(1857 م) به موجب معاهده پاریس به دست آوردند.

اگر روسها قفقاز را از ایران مجزا کردند، انگلیسها هم افغانستان را از ایران منتزع نمودند.هرگاه شورش عمومى هند پیش نیامده بود، شاید بیش از اینها هم ادعا داشتند.» 22

به نوشته مرحوم آل احمد:«...غرب در برخورد با ما، نه تنها با این کلیت اسلامى در افتاد...بلکه کوشید تا آن وحدت تجزیه شده از درون را که فقط در ظاهر کلیتى داشت، هر چه زودتر از هم بدرد، و ما را نیز همچون بومیان افریقا، نخست بدل به ماده خام کند، و پس از آن به آزمایشگاهمان ببرد.» 23 و«... بعد هم داستان جنگ هرات است.(1273-1857)که این محاصره بوشهر، آخرین پشم را از این ریش و سمباد برد.نعش این پهلوان را هم این چنین به خاک افکندند!» 24

درباره فرمان و دستخط جهاد ناصر الدین شاه با متجاوزین و مهاجمین انگلیسى:

اصل سند، از اسناد بیوتات سلطنتى است، که اکنون ذیل دوسیه 88 قفسه 10 سازمان اسناد ملى ایران نگاهدارى مى‏شود، و تا آنجا که راقم موفق به پرس و جو شد، براى اولین بار است که منتشر مى‏گردد.

در صدر فرمان، مهر چهار گوش کلاهک دارى به این سجع:«الملک لله تعالى

تا که دست ناصر الدین خاتم شاهى گرفت

صیت داد و معدلت از ماه تا ماهى گرفت»

مشاهده مى‏شود، که بنابر تحریر دکتر قائم مقامى، این مهر از میان امهار نه‏گانه شناخته شده ناصر الدین شاه و مخصوص فرمانها و احکام مهم بوده است. 25

پى نوشتها:

(1).اقبال آشتیانى(عباس)، تاریخ مفصل ایران، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقى، ت، کتابخانه خیام، 1347، صفحه 813.

(2).محمود(محمود)تاریخ روابط...، ت، شرکت اقبال، جلد دوم، چ چهارم، بى‏تا، صفحات 648 و 649.

(3).هنت(کاپیتان)جنگ ایران و انگلیس ترجمه سعادت نورى در این باره نظرى مغایر و خلاف نظر محمود محمود اظهار مى‏کند. صفحات 38 تا 42.

(4).براى اطلاع از مراسلات مذکور مراجعه کنید به:

غروى(محمود)، ماجراى دولت انگلیس و میرزا هاشم‏خان، ت، نشر تاریخ ایران.ج اول، تابستان 1363.

(5).در برخى از منابع از جمله کتاب کاپیتان هنت، صفحات 44 تا 52، و تاریخ ایران دوره قاجاریه تألیف رابرت گرنت واتسن، ترجمه ع. وحید مازندرانى، انتشارات کتابهاى سیمرغ، چاپ چهارم، 1356، صفحات 389 تا 394 کوشش شده است تا علت قطع ارتباط انگلیس با ایران را مرتبط با مسئله میرزا هاشم‏خان و پروین خانم وانمود سازند، اما همانگونه که جمعى از جمله محمود محمود در مجلد دوم تاریخ روابط سیاسى ایران و انگلیس صفحه 680 اظهار مى‏دارد:«...قطع روابط، چنانکه معروف شده مربوط به میرزا هاشم‏خان نبوده، بلکه تمام بهانه‏جویى‏ها در این تاریخ مربوط به هرات و افغانستان بود...»

\*در این باره ر.ک به:محدث(میر هاشم)، مکاتبات ایران و انگلیس درباره پناهندگى فرهاد میرزا، ت.انتشارات بابک 1360.

(6).ر.ک به مأخذ(4)، صفحات 58 و 59.

(7).ر.ک به مأخذ(2)، صفحه 681.

(8).طاهرى(دکتر ابوالقاسم)تاریخ روابط بازرگانى و سیاسى ایران و انگلیس، ت، سلسله انتشارات انجمن آثار ملى، بى‏تا، جلد دوم، صفحه 380.

(9).بامداد(مهدى)شرح حال رجال ایران، ت، انتشارات زوار، 1347 ج سوم، صفحه 80

(10).همانجا، صفحه 82.

(11).مأخذ 8، صفحه 386.

(12).سایکس(ژنرال سرپرسى)، تاریخ ایران، ترجمه:سید محمد تقى فخر داعى گیلانى، ت علمى، جلد دوم، چاپ سوم، بى‏تا، صفحه 545.

(13).رایت(دنیس)انگلیسیان در ایران، ترجمه:غلام حسین صدرى افشار، ت، انتشارات دنیا، 1357، صفحات 61 و 62.

(14).قوزانلو(جمیل)، تاریخ نظامى ایران، ت، تیر 1315 ج دوم، صفحات 1088 و 1089.

(15).همانجا، صفحه 1090.

(16).براى اطلاع بیشتر، در این باره از جمله ر.ک به:«فراشبندى (علیمراد)جنگ انگلیس و ایران، ت، بى‏تا.

(17).سپهر(میرزا محمد تقى لسان الملک)ناسخ التواریخ(سلاطین قاجار)«، ت، کتابفروشى اسلامیه، 1353 ج چهارم، صفحات 276 تا 278.

(18).بامداد(مهدى):شرح حال رجال ایران، ت، انتشارات زوار، 1347 ج دوم، صفحه 106

(19).همانجا، ج سوم، صفحه 83.

(20).مأخذ(12)، صفحه 548.

(21).مأخذ(5)صفحات 426 و 427.

(22).مأخذ(2)صفحات 700 و 701.

(23).آل احمد(جلال)غرب‏زدگى، ت، انتشارات رواق، 1357، صفحه 32.

(24).همانجا، صفحه 77.

(25).قائم مقامى(سرهنگ دکتر جهانگیرى)مقدمه‏اى بر شناخت اسناد تاریخى، ت، سلسله انتشارات انجمن آثار ملى، شهریور 1350، صفحات 295 و 296.

الملک لله تعالى، آنکه عم اکرم فرخنده‏شیم، نامدار کامکار، اردشیر میرزا حاکم تهران، بعنایت شاهنشاهى معزز مخصوص بوده بداند، که:این مرحله کالشمس فى وسط السماء بر عالمى روشن، و بى‏اتیان دلیل و اقامه برهان مبرهن است که آبا و اجداد عظام و نیاکان کرام ما انار الله براهینهم، از روزى که پا به تخت سلطنت ایران گذاشتند، و رایت خلافت و جهانبانى در این مملکت افراشتند، در حفظ و ترقى شریعت طاهره ختم المرسلین و ترویج ملت باهره ائمه دین مبین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین، زحمتها کشیدند و سعى‏ها نمودند.چنانکه جد بزرگوارم خاقان مغفور البسه الله تعالى حلل النور، کرورات خرج کردند، در حقیقت این دین و ملت و رعیت را از تطرق اجنبى حفظ نمودند تا چندى علماى اعلام ذوى العز و الاحترام طال بقائهم و لا زال اتقائهم، توانستند به آسودگى خاطر به نشر علوم دینیه بپردازند، و رعایا و برایا، در مهد امن و امان، مسائل ضروریه را در تقلید قلاده مطاوعت، و متابعت پیشوایان دین مبین محکم سازند.

پس چون به خواست خداوند بى‏چون، ساحت دیهیم و گاه و تخت سلطنت موروث، به وجود همایون ما مزین گردید، سر کار اقدس همایون ما نیز تأسیا لابائنا العظام، پاس حفظ شریعت نبوى، و نشر و ترویج احکام مرتضوى، و اولاد معصومین آن حضرت را بیش از پیش بر وجهه همت والا نهمت ملوکانه گماشتیم، و همواره، اوقات فرخنده ساعات همایون را بر این مصروف داشتیم که:سالکان صراط مستقیم شریعت طاهره، و پیروان ملت باهره، از تطرق مخالفین و تطاول دشمنان دین مبین مصون و محفوظ باشند.به این ملاحظه، حفظ مواثیق و عهود را با هر دولتى به اقتضاى ناموس سلطنتى، و قانون ملتى به حکم کریمه، «و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا»، بر ذمت ملوکانه واجب مى‏شماریم.چنان که با هیچ یک از دولتهاى هم عهد و همجوار خود بحمد الله تعالى اقدام به نقض عهد و خلف قول نکرده، دایم در تشیید مبانى دوستى با هر یک از ایشان مجاهد شاهانه را به تقدیم رسانده‏ایم، لکن، با پیش قدمى و قدمت عهد که دولت انگلیس با دولت ابدى الدوام ما داشت، این اوقات مأمورین دولت انگلیس بناى بهانه جوئى را گذاشتند، و این دولت جاوید نهاد را مملکت هندوستان پنداشتند، بطمع تصرف در این مملکت افتادند که به تلبیس، و تدلیس راه رخنه بیابند، و بعضى رفتارهاى ناشایست که ذکر آنها خارج از حوصله شأن سلطنت است بنا گذاشتند.سفارت خود را بست قرار دادند، و نسوان مسلمین را به سفارت خانه خود دعوت کردند.

چون علماى اعلام، و هادیان مسلک سید انام، و حامیان مذهب اسلام حر سهم الملک العلام، بر شنایع اعمال و قبایح افعال آنها واقف شده، ممانعت این اعمال سیئه را از اولیاى دولت علیه خواستند، و اولیاى دولت قاهره نیز بطرز خوب و خوش اظهار کردند، آنها راه بهانه براى خود قرار داده، وزیر مختار آن دولت ترک مراوده نموده، بیرق سفارت را خوابانده، سفارت خود را حمل بخارج نموده از دار الخلافه بیرون رفت.

امناى آن دولت رفتار غیر محقانه سفیر خود را تصدیق نموده، مطالبه ترضیه نمودند اولیاى این دولت بعد از آنکه براى تسهیل عمل، و آسودگى رعیت و ملت، ترضیه\*نمودند، آن‏ها تکالیف شاقه پیش گرفتند که تحمل آن خارج از حوصله دولت، سهل است که یقینا ملت هم قبول آن تکالیف نمى‏نمودند که از جمله، یکى از آن تکالیف این بود که:بعد از معاودت وزیر مختار آن، دولت به دار الخلافه، علماى ذوى العز و الاحترام که بر افعال ناشایست آنها پى برده و به اولیاى این دولت اظهار کرده بودند، به سفارت خانه انگلیس رفته معذرت بجویند.و جناب میرزا مرتضى امام جماعت دارالخلافه بسبب تعزیر یکنفر رعیت مجهول الحال این دولت تکدیر شود!و براى ملحدى، مسلمانى را در سر بازار چوب بزنند!

از همین فقرات معلوم مى‏شود که:منظور و مقصود آنها تا بچه مرتبه توهین و تخفیف علماست.و هم چرا از این گونه تکالیف شاقه که دولت و ملت از تحمل آنها عاجز مى‏باشند نمودند!

از جانب سنى الجوانب همایون ما نیز براى این که تا ممکن است کارى بخوشى بگذرد بناخوشى نکشد، مقرب الخاقان فرخ‏خان امین الملک به سفارت کبرى مامور اسلامبول گردید که در آن جا به اطلاع کارگذاران دول متحابه، کار را با مأمور دولت انگلیس به اصلاح آورد. دولت انگلیس از آن طرف مامور و ایلچى\*این دولت را بحرف واداشته، در بین گفتگو بودند، و هنوز ختم کلام به صلح یا به جنگ نشده بود، از این طرف، از سمت دریاى فارس، بناى حمله و توپ و تفنگ را گذاشتند.در حالتى که اولیاى این دولت، هیچ گمان جنگ نداشتند، و در مقام انتظام سرحدات خود برنیامده بودند، که على الغفله قشون بحرى انگلیس وارد بندر بوشهر شده، بندر معظم این دولت را تصرف نمودند و رایت خلاف برافراشتند.

آن عم نامدار مى‏باید به علماء اعلام و فضلاء ذوى العز و الاحترام، و هادیان مسلک سید انام، و حامیان مذهب اسلام اطال الله بقاهم، و اعیان بلند مقام، و اعاظم سعادت فرجام، و اکابر نیک نام حر سهم الله بعونه، معلوم نماید که:نواب اقدس همایون ما، تا توانستیم در اطفاء نایره جدال، که موجب سفک دماء مسلمین، و اتلاف نفوس محترمه هم دینان عزیز خودمان است کوشیدیم، و نخواستیم که کار از صلاح بسلاح کشد، و از صفح بسفاح رسد.

لکن طرف مقابل ما مدارا و ملایمت را تنها در قسمت ما گذاشت، و خود طریق خشونت و درشتى گرفت، و این رفتار متهورانه آنها نسبت به این دولت علیه از آن است که:مأمورین با غرض انگلیس که در دار الخلافه، و تبریز و بوشهر اقامت داشتند، به دولت خودشان وانمود کرده‏اند که:دولت ایران که در ظهور چنین حوادث پاى ثبات ندارند، و به اندک حادثه، قدم غیرت و تعصب ایشان در لغزش خواهد آمد، و از حفظ دین مقدس خودشان العیاذ بالله چشم خواهند پوشید.

مى‏باید عامه رعایا و برایا، و تابعین ملت حنیف احمدى، و مقلدین قلاده شریعت محمدى(ص)از:عالم و عامى، و جاهل و فاضل به همسایه هم‏جوار خود که مردم مملکت هندوستان است نظر کنند، ببینند که حالت مسلمین در این ایام که ریاست استیلاى این فرقه ضلالت اثر در آن بوم و برپاست چگونه است؟و تا به چه حد در تنگناى بیچارگى متحیر مانده‏اند؟از جمله، مداخله در امر مذهب و ملت ایشان، آن است که، قدغن کرده‏اند ستر وجوه را که اعظم اوامر و احکام شریعت است، بر نسوان مسلمین موقوف داشته-تا، بدون ساتر به اسواق و محلات بقاعده فرنگیان در آینده و همچنین اطفال خود را تا به سن هیجده سالگى نرسد ختنه نکنند، که آن وقت اگر خود طالب متابعت دین مبین شدند ختنه کنند، و الا هر مذهبى خواسته باشد اختیار نمایند!و یقین است پس از هیجده سالگى، بسیار شاق خواهد بود که شخص خود را ختنه کند، لابد مذهب نصارى را اختیار خواهد کرد و کذلک، قرآن مجید و کتب احادیث معتبره خطى را کسى مداومت ننماید، تا هر چه هست ضبط نمایند، و در عوض به کاغذ بسیار نازک باسمه مى‏کنند که بعد از دو سال اثرى از آن باقى نماند.و از این قبیل، کارهاى بسیار، که اسباب تخریب شریعت سید ابرار است، در آن سرزمین بنا گذاشته‏اند.و از آن طرف به هر کس از نقدینه سراغى داشته و دارند.همه را باسم قرض دولت میگیرند، در عوض کاغذ اسکناس مى‏دهند که به اندک زمانى تلف وهبا شود، و مردم بى‏چاره لاشیى محض و فنا شوند! چنانچه به کرات تجربه کرده‏اند که اگر کسى پولى به دولت داده، خواسته است استرداد نماید، غیر مقدور بوده، مادام الحیات به او نداده‏اند، و بعد از مماتش آن قلیل منفعتى را هم که کاغذ اسکناس مى‏داده‏اند موقوف داشته‏اند.

ضرر این مرحله، به نوکرها و رعیت این دولت هم عاید گردیده است.چنانکه مبلغ کلى وجه نقد خود را مرحوم میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه فریفته اقوال کاذبه آن طابقه شده، به دولت انگلیس داد.، و بعد از خودش دینارى پس ندادند!و همچنین مرحوم منوچهرخان معتمد الدوله، قریب صد هزار تومان داد، بعد از خودش با این که مى‏بایست، به دولت برسد، ندادند.

معاملات تجارتى آنها به کرات امتحان شده است.از جمله:مستر برجیس بود که مبالغ کلى مال تجار این دولت را گرفته خورد، آخر فرار کرده رفت، گفتند:ورشکست شده است جارج صاحب، برادر استیونس، قونسول آن دولت مبالغ کلى از مال تجار این دولت به وام گرفت و وقت رفتن، استیونس قونسول را که برادرش بود ضامن داد، که تنخواه تجار را بدهد، برودت ما بین دو دولت را غنیمت دانسته فرارا از دار الخلافه به لباس تبدیل بیرون رفت.

و هکذا، حالت راحت، و فراغت رعیت دولت انگلیس چنان است که اسمش را مملکت آزادى گذاشته، لکن اگر کسى اسبى، بلکه سگى نگاهدارد، مالیات از او مى‏گیرند، یا اگر پنجره به خانه‏اش بگذارد، مى‏باید مالیات بدهد، رعیت بیچاره جز کاسه چوبى و کاغذ پاره که اسمش را اسکناس گذاشته‏اند چیزى ندارد.اگر در اول مردم بیچاره را فریفتند و به فریب مالک آن مملکت وسیع شدند، حالا در ایام استیلاء چنان کرده‏اند که اگر قرنى بدین نهج بگذرد، نه اثرى از دین در آن سرزمین باقى خواهد ماند، و نه حبه و دینارى از ثروت و دولت، بلکه جمیع اعاظم و اعیان را خط بطلان کشیده، از درجه اعتبار ساقط کرده‏اند بر خلاف اهل ملت و رعیت ما که نواب اقدس همایون ما، و اجداد بزرگواران ما انار الله برهانهم، آن‏ها را مثل عیال خود دانسته و مى‏دانیم، و مهربانى‏ها کرده‏ایم، و یقین داریم گذشته از اینکه حفظ دین خود مى‏کنند، پاس حقوق ما و آباء عظام ما را واجب مى‏دانند.

و اکنون که خصم بى‏محابا اظهار دشمنى کرد، برخود قرار داده‏ایم که بعون الله تعالى، تا مى‏توانیم در محافظت خاک و دین پاک، و اهالى دین مبین بشیوه و شعار اجداد بزرگوار خود بکوشیم، و آن چه از سلاطین نصفت آئین سلف، براى ما موروث و مخلف مانده است، در این راه که عین مرضات الله است خرج نمائیم.و اهالى ملک و هم دینان عزیز ما باید به مفاد آیه وافى هدایه«انفروا اخفافا و ثقالا و جاهدوا باموالکم و انفسکم فى سبیل الله، ذلکم خیر لکم، ان کنتم تعلمون، بى‏غیرتى را بر خود نه پسندند، و غیرت و حمیت کرده براى دفع دشمن دین و دولت کمر مجاهدت بر میان بندند، یدا و لسانا و مالا از اظهار غیرت و تعصب دین مبین آسوده ننشینند!

در سایر دول، در وقت جنگ، سه مالیات گرفتند، و رعیت هر دولت باسم اعانه سلطانى پولها دادند، و از کلیساها کمک به دولت کردند!ما از ملت و دولت خودمان چیزى بغیر از حمیت و غیرت نمى‏خواهیم مى‏خواهیم بطور مجاهدین فى سبیل الله، با توکل رب العالمین، و توسل بباطن صاحب شریعت، و ائمه معصومین، صلوات الله علیهم اجمعین، دشمن دین و دولت را از صفحه زمین براندازند، و خود را در کونین سربلند، و بلند آوازه سازند، و این نام نیک را در روزگار براى خود بگذارند، که ملت غیور ایران تحمل استیلاى خارج مذهب نکرده، داد مردانگى دادند!

چنان که طایفه افاغنه قندهار، با همین طایفه انگریزیه با قلت مال و نداشتن بزرگى شورش کرده، بیست و ششهزار نفر قشون انگلیس را با سرداران بزرگ، محض غیرت دین عرضه شمشیر آبدار کردند.

الحمد الله تعالى با این مملکت وسیع، و حشمت و شکوت وافر، البته رعیت ایران در تعصب دین، بى‏غیرت‏تر از افغان نخواهند بود، و چنان غیرت و حمیتى ظاهر خواهند ساخت که دشمن دین و دولت خام طمعى از سر گذاشته به این خیالات نیفتند!

مى‏باید آن عم نامدار مضمون این فرمان همایون را گوشزد خاص و عام کرده و از عهده برآید.

شهر جمادى الاول 1273

در حاشیه فوقانى سمت چپ سند به خط ناصر الدین شاه قاجار:

بر همه معلوم و آشکار است که ما همیشه تا بتوانیم و تا آن حدى که خلاف غیرت و عصبیت دین و دولت در میان نیاید، البته راضى به سفک دماء و جدال و قتال نیستیم، و وقتى که به شرح این فرمان از کارکنان دولت انگلیس که خود را دوست قدیم این دولت میدانند، این نوع بى‏جایى‏ها و حرکات تنفر آمیز و دشمنى‏هاى آشکار، و اینکه بخواهند دولت اسلام را ذلیل خود کنند، به عرصه ظهور و بروز برسد، و ابدا خیالى بجز ذلت اسلام نداشته باشند، و روز بروز بر تکالیف شاقه خود بیفزایند، البته ما هم تا در قوه داشته باشیم، بر ما واجب و بلکه بر جمیع اهل اسلام عموما و تشیع خصوصا لازم است که کمر همت بر میان بسته، باد غرور خصم را از دماغ او بخواست خداوند تعالى و توجه پیغمبر ص و مرتضى على علیه السلام بیرون کنیم، تا این که بداند و بفهمد که ملت و دولت غیور ایران و اسلام، مملکت خود را که سالهاست با غیرت و عزت و شوکت راه رفته، و بر همه تفوق داشته، ذلیل تلبیس و تدلیس دولت انگلیس نخواهند خواست.

من که پادشاه مملکت هستم، در این راه تا همه جا ایستاده‏ام که البته نوکران و رعایاى غیور ما، ما را تنها نخواهند گذاشت.

6 شهر جمادى الاول سنه 1273